

گلدسته گلشن، مجموعه کلام الشعرا

یک نسخه خطی ارزشمند و مطلقاً و مذهب که به خط نستعلیق خفی کتابت شده، در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره نگهداری می‌شود.^۱ متأسفانه بعضی از قسمت‌های نسخه نامبرده، کرم خورده است. از این رو، بسیاری از ابیات و عبارات کاملاً خوانده نمی‌شوند. مؤلف این بیاض، محمد صابر ولد محمد صالح متخلص به «همت» می‌باشد. متأسفانه ذکر این مؤلف و شاعر، در هیچ تذکره نیامده است.

مؤلف الذریعة^۲، مؤلف را به نام‌های: همت اردبیلی، همت بدخشی، همت اصفهانی، همت سیستانی، همت شیرازی، همت فرخ‌آبادی، همت گورک‌پوری ذکر کرده است؛ اما اسم و تخلص این شاعر را نیاورده است. اما در خود بیاض ابیات بی‌شمار این شاعر آمده است.

گلدسته گلشن این‌طور شروع می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و ثنای بی قیاس واجب‌الوجودی را... اما بعد چنین گوید محمد صابر ولد محمد صالح، المتخلص به «همت»... بنا بر رغبت و خواهش طبیعت دوستان هواخواه... اکثر دواوین شعرای سابق و لاحق را جمع نموده و هر جا سفینه و بیاضی، مملو از اشعار به نظر درآمده، فراهم آورده و انتخاب برحسب اراده عزیزان کرده ابیات منتخب را در ابواب و فصول... متعین گردانیده...

۱. شماره ۴۳.

۲. العلامه الشيخ آقا بزرگ الطهرانی: الذریعة الى تصانیف الشیعة، القسم الرابع من الجزء التاسع، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۹۵۵ م، ص ۱۳۰۰.

تاریخ اتمام این مجموعه، از یک مصراع این غزل... به‌وضوح خواهد پیوست:
 سرنامه شوق و کامرانی (۱۰۹۰ هـ/۱۶۷۹ م).
 نام دیگر این مجموعه، گلدسته سخن است. این اثر، دارای نوزده باب و پنجاه و پنج فصل است.

باب اوّل در بیان موی سر و کاکل و زلف، بر سه فصل^۱.

باب دوم در بیان جبین و ابرو، بر دو فصل.

باب سیوم در بیان مژگان... معشوق، اثر بر عاشق و چشم و سرمه و نگاه، بر سه فصل.

باب چهارم در بیان دهان و لب و دندان و زبان... و گفتار و خمیازه و تبخاله،

بر چهار فصل.

باب پنجم در بیان رو و رُخ و حُسن و ملاحظت و جلوه و ناز و کرشمه و غمزه و خوی و بوی و عرق و حیا و عشوه و دیدار و شوخی و جمال و طینت و طبیعت معشوق، بر سه فصل.

باب ششم در بیان خال و خط، بر دو فصل.

باب هفتم در بیان زنخندان و گلو و گردن و ساعد و دست و پنجه و سینه و... و

شکم و ناف، بر سه فصل.

باب هشتم در بیان کمر و... و ساق و پای و پنجه و کف پای، بر دو فصل.

باب نهم در بیان قد و قامت و رفتار، بر دو فصل.

باب دهم در بیان دستار و کلاه و لباس و نازک تنی و... شوق و شکر و استقبال

ایشان بر...^۱

باب یازدهم در بیان ثابت قدمی و ملامت و رسوایی و آه و ناله و سوز و داغ و گداز و عجز و افتادگی و بیخودی و ضعف و جنون و اظهار به‌درد و الم و غم و نیاز عاشق و جور و جفا و بیدادی و ستم معشوق و خواهش و محنت و فکر و خیال عاشق برای معشوق و نصیحت و صفت دل مجمل بر عاشق.

۱. چون در فصول تکرار ابواب شده است از این نظر تفصیلات فصول حذف گردیده است.

باب دوازدهم در بیان بی‌وفایی معشوق و اختلاط و تغافل و رشک و وعده و آشنایی و عهد و پیمان... معشوق، بر سه فصل.

باب سیزدهم در بیان حسد رقیب و مذمت فرومایه در... و شکوه و شکایت اهل دنیا و روزگار... و حسرت و ناامیدی و پشیمانی و ندامت و افسوس بر احوال خود و بر فنا و رستخیز عالم، بر سه فصل.

باب چهاردهم در بیان ناله و فرستادن صبا و قاصد و پیغام پیش یار و قرار و هجران و بیتابی و بی‌صبری و ناشکیبایی و غریبی و دردمندی و بیان وصال و اظهار خصوصیت و اشتیاق و هم در مجلس حضور و رسیدن نامه و خبر آوردن قاصد و صبا از جانب یار و گله از دیر رسیدن نامه و جواب و انتظار تشریف آوردن یار و خواهش خود که به خدمت یار برسد و یادکردن و گریه کردن و وداع، بر چهار فصل.

باب پانزدهم در بیان دشنام و غضب کردن معشوق و صفت رحم و کشته شدن و گم شدن عاشق و عاجزی عاشق به عفو و تقصیر، بر دو فصل.

باب شانزدهم در بیان صفت اسب و فیل و اراده به سواری معشوق و شکارکردن و چوگان بازی معشوق.

باب هفدهم در بیان شراب خوردن و بنگ و باغ... آب روان و آواز بلبل و عندلیب و خزان و نغمه مطرب... طعنه زاهد و محتسب و قاضی و واعظ و ناصح، بر چهار فصل.

باب هجدهم در بیان غنیمت شناختن صحبت نیک و یار و عمر و سکوت و فهمیده حرف زدن و بردباری و صفت کتاب و غفلت و اجتناب نمودن از صحبت زبون و اختیارکردن صحبت نیکو، بر سه فصل.

باب نوزدهم در بیان کنایت به طرز قبیح و ملیح... و لهو و لعب و هزل و ترهات رندانه، بر دو فصل.

چون بیاض نامبرده در سال ۱۰۹۰ هـ (۱۶۷۹ م) به اتمام رسیده، به یقین می‌توان گفت که «همت» تا این هنگام زنده بوده است. به این ترتیب وی را از شعرای عهد اورنگ‌زیب می‌توان محسوب کرد. اما متأسفانه ابیات دیوان وی در هیچ‌جا موجود

نیست. آنچه از ابیات وی باقیمانده، در همین بیاض محفوظ گردیده است. اکنون بعضی ابیات این شاعر گمنام در اینجا نقل می‌شود:

خجل کرده است در بستان ز پستان‌ها که می‌دارد

ترنج و نار و نارنگی، بهی و سیب و نیو را

*

من چون کنم که غم ز دلم کم نمی‌شود تا از کنار وصل جدا شد نگار ما

*

این زیب طره تو به دستار مشکفام آیا چه سان برآمده در شام آفتاب

*

هر کجا شعله حسن تو فروزد چون شمع سوختن بر [پر] پروانه مبارک باشد

*

سرو گفتا که من از شکل و شمایل نازم گر ز آراستگی راست مثال تو شدم

*

از آن زمان که من از یار خود جدا شده‌ام به حیرتم که کجا بودم و کجا شده‌ام

*

به شوخی زدن و بستن و جفا و ستم چه آفتی به خدا شهره‌ای ز من شده‌ای

*

بیت و غزل هزار بگفتم نه‌ایتش یک فرد انتخاب ز دیوان من تویی

هر جا که شمع‌های بتان مجلسی شوند آنجا به‌خوان حُسن نمکدان من تویی

«همّت» در بیاض خود هیچ‌جا اسم استاد خود را نیاورده و فقط «استاد» نوشته

است. اکنون بعضی از ابیات «استاد» وی نیز، در اینجا نقل می‌شود:

کند به‌رنگ دگر هر کرشمه جنگ ترا بیان بوقلمون است پر خدنگ ترا

*

خال در زیر زلف او جا کرد زلف هم خانه‌زاد پیدا کرد

*

خط به‌گرد عارضت در پیچ و تاب افتاده است

طرفه سرمشقی به‌دست آفتاب افتاده است

*

سرچشمه حیوان به سکندر نگذارد یک بار خورد گر خضر از چاه ذقن آب

*

تا صبح شبی رخ به کف پای تو سوده است خون شد دلم از غیرت عیشی که حنا کرد

*

ای زمین بر قامت رعنا نگر زیر پای کیستی بالا نگر

*

نازک تنان به نقش حصیر آشنا نیند اوراق [گل] شکنجه مسطر ندیده است

*

ز زخم خنجرت شد بر دلم نقش دهن پیدا بحمدالله که شد ما را به تو راه سخن پیدا

*

نوبهار است و چمن در پی سامان گل است ابر بر روی فلک دود چراغان گل است

*

این شکر چون کنیم که پهلوی خشک ما در زیر بار منت نقش حصیر نیست

*

همچو آینه مرا زندگی از دیدن تست جانم از تن برود چون ز مقابل بروی

مؤلف گلدسته گلشن فقط چند بیت از فردوسی و خاقانی آورده است. بیشتر ابیات به سبک عراقی و سبک هندی تعلق دارند. در اینجا فقط ابیات شعرائی که اسم آنها در تذکره‌ها نیامده ذکر می‌شود:

سیفا

ناوکش از سینه‌ام نگذشته در دل می‌رسد قطع ره ناکرده این قاصد به منزل می‌رسد

نواب سعدالله خان

به خمیازه برون آورده دستی از خمار شب آب حسن را پیمانه می‌کرد

ملا قیصر

به خیال اگر ببوسم لب همچو شکر او بدود به بوی شکر مگس [و] مرا بگیرد

سلطان مراد بخش^۱

روی تو ماه چارده و ابروبت هلال در حیرتم که هر دو به هم چون طلوع کرد

مکتوب خان^۲

به بیاض حسن و خوبی خط آیتی دگر شد ورقی ز نو نوشتی سبقی ز سرگرفتم

مکرمت خان

ز بس کز درد هجران پاره کردم نمی‌دانم دل است این یا گریبان

طریق

نمی‌توان نفسی بی تو در جهان بودن چرا که جانی و بی‌جان نمی‌توان بودن

کیول رام

اگر به روی تو بگشایم ای نگار انگشت به شمع روت بسوزد فتیله‌وار انگشت

محمد شاهی

زندگی در عشق از قندیل ای دل یادگیر در دل آتش در گلو زنجیر و خندان زیستن

۱. م: ۱۰۷۲/هـ ۱۶۶۲ م.

۲. کتابدار کتابخانه شاهی شاهجهان پادشاه.